

مضامین اسطوره‌ای گیاهان و حیوانات در اوستا و بندهش

معصومه محلوچی زاده مهابادی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال

حمیدرضا شایگان فر - دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران شمال

مهرانگیز اوحدی - دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران شمال

Email: m.mahlouji.1188999133@gmail.com

Email: h_shyeganfar@iau_tnb.ac.ir

Email: m_owhadi@iau-tnb.ac.ir

چکیده

اوستا و بندهش به عنوان قدیمی‌ترین متون ایران باستان حاوی اساطیر مختلف از جمله مضامین مربوط به حیوانات و گیاهان است. در اوستا حیوانات به دو دسته اهورایی و اهریمنی یا مفید و مضر تقسیم شده‌اند و حیوانات اهلی، قابل احترام و یاریگر سروش هستند. اسطوره گاو نخستین، که در اساطیر ایران وجود دارد؛ با آفرینش هستی عجین و همراه است. گوشورون، فرشته نگهبان گله‌ها و جانوران سودمند و در ادبیات پهلوی روان گاو نخستین دانسته شده است و اما در مورد گیاهان از جمله مراحل تهیه عصاره گیاه هوم و کاربرد آن در مراسم مذهبی ریشه در اساطیر دارد. در بندهش هر یک از گیاهان به امشاسپندی تعلق دارد و در مورد انواع گیاهان و رستنی‌ها بحث می‌شود و نویسنده برخی از ویژگی‌های گیاهان را اهریمنی می‌داند. داشتن ویژگی‌های خاص دلیل سروری حیوانات دانسته شده است. نامگذاری ماه‌های ایرانی با رستنی‌ها ارتباط دارد و با مباحث مربوط به طبیعت قابل بررسی است. در این پژوهش، با روش تحلیلی - توصیفی مشخص شد گیاهان و حیوانات در اساطیر ایرانی چون اسطوره‌های اقوام دیگر گرامی و مقدس دانسته شده‌اند. آیین‌هایی چون قربانی، انتساب به ایزدان و امشاسپندان، شباهت میان انسان و اجزای طبیعت

که ریشه در اساطیر دارد و به ادبیات عرفانی هم راه یافته است؛ باعث شده است تا این بن مایه‌ها مقدس شناخته شوند و در مناسک از آن‌ها بهره برده شود.

کلید واژه‌ها: اسطوره، گیاه، حیوان، اوستا، بندهش.

مقدمه

در سراسر دنیا بن مایه‌های اساطیری یکسانی وجود دارد. با مقایسه کهن‌الگوها و انگاره‌ها در نظام باورهای مختلف، یکسان بودن مفاهیم اسطوره‌ای مشخص و شباهت‌ها آشکار می‌گردد. جهان‌شمول بودن اسطوره‌ها می‌تواند کمک کند تا هر فردی پیشینه اساطیری سرزمینش را بهتر درک کند با یافتن انگاره‌های یکسان در میان مردمانی که هرگز هم را ندیده‌اند و به احتمال زیاد از رسوم یکدیگر آگاهی نداشته‌اند؛ تصویر زیبایی به دست می‌آید که از اندیشه‌های بشری نشأت می‌گیرد؛ فارغ از مرزبندی‌های گوناگون. در اوستا و بندهش مفاهیم اسطوره‌ای مشترک جهانی وجود دارد.

بهترین شیوه برای نشان دادن بن مایه‌های مشترک اساطیری بررسی متون مربوط به ایران باستان است. پژوهش‌های زیادی در زمینه اساطیر ایران انجام شده است اما تا کنون منحصراً اساطیر مربوط به حیوانات و گیاهان در دو اثر اوستا و بندهش به شیوه تحلیلی و توصیفی بررسی نشده است. این مقاله قصد دارد تا با بیان اساطیر مربوط به دو موضوع مذکور به طور کلی به این نتیجه برسد که آیا بن مایه‌های یافت شده در این دو اثر با بن مایه‌های جهانی مشترک هستند یا خیر.

انسان و طبیعت

در بندهش منشأ اولین انسان طبیعت است و انسان و آفرینش درهم تنیده شده‌اند. وقتی که «کیومرث را مرگ برآمد، بر دست چپ افتاد. به هنگام درگذشتن، تخمه (اش) به زمین رفت. همان گونه (که) اکنون به هنگام درگذشت، همه مردم تخم بریزند. از آن‌جا که تن کیومرث از فلز ساخته شده بود، از تن کیومرث هفت گونه فلز به پیدائی آمد. (از) آن تخم

که در زمین رفت، به چهل سال مشی و مشیانه بررستند که از ایشان رونق جهان و نابودی دیوان و از کارافتادگی اهریمن بود» (فرنغ، ۱۳۶۹: ۶۶).

طبیعت در دین زرتشت جایگاهی توأم با احترام دارد و در جهان مادی، هرمز و امشاسپندان هریک حامیان بخش‌هایی از طبیعت هستند که اهمیت اصلی را در ساختار زندگی به عهده دارند. «در گیتی از آن من که هرمزدم، مرد پارسا؛ و بهمن را گوسفند؛ و اردیبهشت را آتش؛ و شهریور را فلز؛ و سپندارمذ را زمین و زن نیک؛ و خرداد را آب؛ و امرداد را گیاه است» (شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۱۰). استاد رضی ارتباط سه امشاسپند را با زمین، آب و گیاه مطرح کرده‌اند. «سپنته آرمئی تی به معنی پارسایی مقدس که سپندارمذ و اسفند تلفظ می‌شود و در صور بعدی، نماد ایزد سرپرست و موکل بر زمین شده است. هئوروات یا خرداد به معنی همه کامل، همه کمال. بعدها خرداد شده و با آب‌های پاک و صافی یکی و ایزد موکل و نمادین آب شناخته شده است. چون آب صافی و زلال، نماد معرفت و خرد یزدانی می‌کند، اهورامزدا آن را به صورت کفی از آب صافی به زرتشت عرضه کرده و می‌گوید بنوش..... امرتات یا اُمرداد، به معنی نامیرایی، جاودانگی. نماد و کنایه از سبزی و خرمی، گیاه و نباتات یا درخت» (رضی، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۱۷).

این اعتقاد که انسان به نوعی اصل و عصاره طبیعت است در میان عارفان ایرانی وجود دارد. انسان دنیایی دانسته شده که جهان بیرون در وجود او تنیده شده است. گلشن راز از معتبرترین کتب عرفانی زبان فارسی است که در پاسخ سؤالات عرفانی امیرحسینی هروی سروده شده و در آن به همانندی طبیعت و انسان اشاره شده است:

تن تو چون زمین، سر آسمان است حواست انجم و خورشید جان است
چو کوهست استخوان‌هایی که سخت است نبات موی و اطرافت درخت است
تنت در وقت مردن از ندامت بلرزد چون زمین روز قیامت
(شبیستی، ۱۳۷۸: ۵۵)

در کتاب مرصادالعباد، در داستان آفرینش انسان، آنجا که ابلیس از باب کنجکاوای در کالبد آدم وارد می‌شود، جسم آدمی را از نگاه خودش توصیف می‌کند. «نهاد آدم عالمی

کوچک یافت از هر چه در عالم بزرگ دیده بود در آنجا نموداری از آن دید. سر را بر مثال آسمان یافت هفت طبقه چنانکه بر هفت آسمان هفت ستاره سیاره بود بر هفت طبقات سر قوای بشری یافت؛ چون خیال و وهم و متفکره و حافظه و ذاکره و مدبّره و حاسه ذوق بود و تن را بر مثال زمین یافت چنان که در زمین درختان بود و گیاهها و جویهای روان و کوهها در تن مویها بود بعضی درازتر چون موی سر بر مثال درخت و بعضی کوچک چون موی اندام بر مثال گیاه، و رگها بود بر مثال جویهای روان و استخوانها بود بر مثال کوهها و چنانکه در عالم کبری چهار فصل بودند بهار و خریف و تابستان و زمستان در آدم چهار طبع بود حرارت و برودت و رطوبت و بیوست» (رازی، ۱۳۷۳: ۷۱-۷۰). تشبیه اعضای بدن انسان به عناصر طبیعت و عناصر طبیعت به اجزای بدن انسان پیشینه کهن تری دارد. در اساطیر ایران اجزای تن انسان به طبیعت تشبیه شده و اصل آفرینش را آب دانسته‌اند. «تن مردمان بسان گیتی است، زیرا گیتی از آب سرشکی ساخته شده است. چنین گوید که این آفرینش نخست همه آب سرشکی بود، مردمان نیز از آب سرشکی می‌باشند. همان گونه که گیتی را پهنا با درازا برابر است، مردمان نیز به همان گونه‌اند: هر کس را درازا (به اندازه) پهناى خویش است. پوست چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کوه، رگان چون رودها و خون در تن چون آب در رود، شکم چون دریا و موی چون گیاه است. آنجا که موی بیش رسته است، چون بیشه. گوهر تن چون فلز.... دم بر آوردن و فرو بردن چون باد است. جگر چون دریای فراخکرد، بتکده تابستان؛ اسپرز چون ناحیت اباختر که جایگاه زمستان است دل گرد (چون) آب اردویسور پاکیزه است، زیرا به دل بیماری نرسد مگر که مرگش (فراز آید). بالای سر، مغز، چون روشنی بیکران و سر چون گرودمان است. دو چشم چون ماه و خورشید است. دندان چون ستاره است. دو گوش چون دو روزن گرودمان است.» (فرنیغ، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

حیوانات در اساطیر

حضور حیوانات در اساطیر جهان به قدری پررنگ و تأثیرگذار است که می‌توان آن را یکی از بن مایه‌های مهم اسطوره‌ای به شمار آورد. یکی از دلایل حضور حیوانات در

اساطیر می‌تواند اعتقاد به توت‌م حیوانی در میان اقوام بدوی باشد. فروید که برای نخستین بار به این مسأله توجه کرده و در مطالعات خود بدان پرداخته است، توت‌م^۱ را حیوانی خوردنی و بی‌آزار یا جانوری خطرناک و مخوف می‌داند که با افراد گروه رابطه‌ای مخصوص دارد. به نظر او «توت‌م در درجه اول، نیای گروه است و در درجه ثانوی، یک روح نگهبان و نیکوکار است که به وسیله ندای غیبی پیام می‌فرستد و درحالی که برای دیگران خطرناک است فرزندان خود را باز می‌شناسد و به آن‌ها گزندی نمی‌رساند.» (فروید، ۱۳۸۵: ۷) از بین حیوانات، گاو با مرگش، منشأ خلقت بوده است. در اساطیر، مرگ و زندگی کنار یکدیگرند و با مرگ، زندگی آغاز می‌شود. هر مرگی در نهاد خود، تولدی دوباره را در بر دارد. این موضوعی است که در اساطیر مربوط به زندگی کشاورزی جلوه بیشتری دارد. مانند بذری که پس از مرگ گیاه دوباره از خاک می‌روید. گاو یکتا آفریده از مهم‌ترین حیواناتی است که در اساطیر ایران جایگاه خاصی دارد. طبق بندهش به سبب سرشت گیاهی‌اش، پس از مرگ او از اندام‌هایش پنجاه و پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه درمانی از زمین رست. روشنی و زوری که در تخمه گاو بود به ماه سپرده شد، آن تخمه به روشنی ماه پالوده و آراسته شد و از آن یک جفتی گاو نر و ماده و انواع گیاهان پدید آمد (فرنبرگ، ۱۳۶۹: ۶۵-۶۶). «به دلیل تقدس خداگونه گاو، بسیاری از ایزدان ایرانی و هندی در اساطیر به شکل گاو نر پیکرگردانی می‌کنند و قهرمانان هند و ایرانی نیز با صفت «دارنده رمه نیک» خود را به گاو و گاوداری مرتبط می‌سازند» (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

در بندهش فصلی در مورد مطالب گوناگون از جمله سروری انسان‌ها و حیوانات نقل شده و داشتن ویژگی‌های خاص را دلیل این سروری دانسته است. «شتر سپیدموی زانوی دوکوهانه شتران را سرور است. (از گاوان)، نخست گاو سیاه موی زرد زانو آفریده شد؛ او است گاوان را سرور...رود دائیتی آبهای تازنده را سرور است» (فرنبرگ، ۱۳۶۹: ۸۹). گونه دیگری از مقدس‌انگاری حیوانات را می‌توان در آیین‌های قربانی مشاهده کرد. هند و اروپاییان برگزاری درست و دقیق مراسم قربانی را از لوازم دوام جهان می‌دانستند و

1. Totem

به شدت به آن پای بند بودند. (تاپار، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴) قربانی و فدیة حیوانات ارزشمند نیز به منظور برآورده شدن آرزویی یا دفع بلا و مصیبتی، مرسوم بوده است: «مهر را بستای به پیروان بیاموز که از برای مزدیسان از چارپایان خرد و بزرگ از مرغ‌های پرنده که با شهپر پرواز کنند فدیة آورند» (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۴۸۹).

در اسطوره‌های کشاورزی فرایند کاشت و برداشت محصول یک نوع قربانی محسوب می‌شود. «اسطوره کشتن یک خدا، قطعه قطعه کردن او، دفن اعضایش که موجب رویش گیاهان غذایی می‌شود. چنین اسطوره‌ای با سنت کشاورزی یا کشت و کار همراه است» (کمبل، ۱۳۹۷: ۸۶). این سنت، انگاره‌ای جهانی است و با کهن‌الگوهای مربوط به آفرینش و کشتن حیوان همراه است. اسطوره قربانی گاو نخستین به عنوان یک اسطوره جهانی شناخته شده، در اسکاندیناوی هم وجود دارد. در این اسطوره «گاو اولیه به نام اودرملا^۱ از ذرات یخی که آب می‌شد، پیدا شد. این ماده گاو بسیار محترم، نماد برکت و فراوانی و مادر برترین خدایان اسکاندیناوی است. در اساطیر ودایی نیز ماده گاو، مادر برترین خدای ودایی یعنی ایندراست. بنابر اسطوره ایرانی نیز اورمزد گاو یکتا آفریده و کیومرث را آفرید که اولی پدیدآورنده کائنات دومی نمونه اولیه نوع بشر است. چنان که دیده می‌شود، تطابق میان اسطوره اسکاندیناوی و ایرانی آشکار است. یک گاو اولیه و یک انسان اولیه با هم پیش از آغاز جهان بشری وجود داشتند و جهان از این دو به وجود آمد. (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷).

بدین شکل اسطوره‌ها از بین نمی‌روند بلکه با ظاهری متفاوت در ناخودآگاه جمعی یک ملت تداوم می‌یابند. شباهت بن‌مایه‌ای آن را در تمامی اساطیر می‌توان بررسی کرد. یکی از مضامین اسطوره‌ای، وجود حیواناتی است که رابط بین انسان و دنیای فرانسانی است. سرخپوستان پانی معتقدند در آغاز همه چیز، از جمله حکمت و معرفت، در اختیار حیوانات بود؛ زیرا تیراوا، آنکه در بالاست، مستقیماً با انسان صحبت نکرد. او بعضی حیوانات را فرستاد تا با انسان سخن بگویند و خود را از طریق جانوران نشان داد. (کمبل، ۱۳۹۷: ۱۲۸). در داستان گاو نخستین و اسطوره‌های میتراپی، کلاغ رابط بین خورشید و مهر

است «مهر دگرباره ورز او را رها نموده که آزاد در روی زمین می‌گردید آن‌گاه خورشید بیک خود کلاغ را به سوی مهر فرستاده به او امر کرد که گاو را گرفته فدا سازد» (یشت‌ها، ۲۵۳۶، ج ۱: ۴۱۷).

انسان‌های نخستین، برای حیوانات قائل به روح بودند. روح تنها ویژه حیوانات نبود آن‌ها همه طبیعت را جاندار به حساب می‌آوردند. در تفکر بشر قدیم همه چیز جاندار بوده‌است.

در اساطیر، حیوانات مثل انسان‌ها توانایی شکایت از ظلم و ستم را داشته‌اند. این داستان‌ها امروزه استعاری فهمیده می‌شوند؛ اما برای گذشتگان واقعی‌تی انکارناپذیر بوده است. در بندهش نقل است که روان گاو از تن خود بیرون می‌آید و خردمندانه به هر مزد شکایت می‌کند: «تو سالاری آفریدگان را به که بهشتی که زمین را لرزه درافتاد، گیاه خشک و زمین آزرده شد. کجا است آن مرد که گفتی می‌آفرینم تا پرهیز بگوید» (فرنیغ، ۱۳۶۹: ۵۳) این متن نشان می‌دهد مردمان ایرانی از گذشته‌های دور دغدغه حفظ زیستگاه خود را داشته‌اند، بین آن‌ها با طبیعت، جدایی نبوده و طبیعت را دارای روح و جان می‌دانسته‌اند.

طبق اسطوره دیگری از ایران روان گاو (گوشورون) از تن او بیرون می‌آید و از طبیعتی که در معرض خطر قرار گرفته، دادخواهی می‌کند. اورمزد خود را موظف به پاسخ دادن به او می‌داند و سپس زردشت مشکل وی را چاره‌ای می‌اندیشد. کریستن سن در این باره معتقد است که «این بخش اخیر داستان مبتنی بر یک سرود گاهانی (یسن ۲۹) است روان گاو در پیش آفریدگار گاو (یعنی اورمزد) و دیگر خدایان از رفتار بدی که او یعنی نوع گاو نر و نوع گاو ماده از جانب چادرنشین خشن متحمل می‌شوند، شکایت دارد، و درخواست دادگاهی می‌کند که چارپایان بتوانند در آن دادخواهی کنند؛ و چون این امکان‌پذیر نیست، آنگاه حمایت‌کننده‌ای برای چارپایان درخواست می‌کند، و این همان وظیفه‌ای است که زردشت برعهده می‌گیرد» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۳). بر این اساس قربانی رایج در میان کربان، اوزبیک و کاویها که از امرا و پیشوایان دیویسنا هستند؛ از نظر زرتشت مورد پذیرش نیست. «آیا دیوها از شهریاران خوب بوده‌اند آنان به چشم خود

می‌بینند که چگونه کرپان و اوزیک برای خوشنود ساختن آنان به گاو ظلم و بیداد می‌کنند و کویها بجای آن که آن را پیروانند و به راهنمایی اشا به زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله درمی‌آورند» (گاتها، ۱۳۷۷: ۷۹).

بشر در دوران کشاورزی که از گاو برای شخم زدن استفاده می‌کند؛ براساس هم‌حسی با طبیعت، چنین اسطوره‌هایی را ساخته و پرداخته است. نکته دیگر آن که زرتشت با قربانی کردن گاو که در آیین میتراپی رواج داشت و بعدها توسط مغان ترویج شد؛ مخالف بود. در اسطوره شکارچیان نیز همانند آیین زرتشت، حیوان مثل انسان ذی‌شعور دانسته می‌شود با این تفاوت که حیوان به‌جای شکایت، بسیار فداکار است.

«اسطوره اصلی شکار، نوعی پیمان میان دنیای حیوانی و دنیای انسانی است. حیوان با اشتیاق زندگی خود را می‌دهد، با این اعتقاد که هویت و زندگی او فراتر از جسم اوست و از طریق نوعی آیین بازگشت به خاک یا مادر بازخواهد گشت. این آیین بازگشت با حیوان شکار شونده اصلی پیوند دارد. حیوان اصلی بنا بر اقلیم متفاوت است. در میان سرخ‌پوستان دشت‌های امریکا این حیوان بوفالو بود. در ساحل شمال‌غربی جشنواره‌های بزرگی به مناسبت بازگشت ماهی‌های آزاد برگزار می‌شود. اگر به افریقای جنوبی بروید، نوعی بزکوهی زیبا به نام ال‌ند، حیوان اصلی است» (کمبل، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

فرآیند تهیه غذا در زندگی شکارچیان یک آیین مبتنی بر اسطوره بوده است. در اسطوره‌ها حیوان شکار شده جزئی از زندگی مردم بوده که خود را برای بقای انسان فدا کرده است. برای مثال رابطه بیشه‌نشینان و بومیان امریکا با بوفالو، که اصلی‌ترین شکار آن‌ها بوده، بر احترام استوار بوده است. «در فرهنگ آنان کشتن، صرفاً به قتل رساندن نیست، بلکه عمل آیینی است؛ مانند خوردن و شکرگزاری قبل از صرف غذا. «یک عمل آیینی، درک وابستگی شخص به این نکته است که حیوان این غذا و در واقع زندگی خود را داوطلبانه به شخص می‌دهد. این شکار، نوعی آیین است» (کمبل، ۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۱۸).

در اوستای متأخر حیوانات به دو دسته اهورایی و اهریمنی یا مفید و مضر تقسیم شده‌اند مغان کشتن حیوانات موزی را کفاره گناهان می‌دانستند. در اوستا حیوانات اهلی، جایگاه

ویژه‌ای دارند. این کتاب برای چارپایان احترام خاصی قائل شده است؛ هرچند جایگاه چارپایان در زندگی مردم شکارگر و در زندگی مردم کشاورز تفاوت‌هایی دارد؛ این نگاه احترام‌آمیز در هر دو نوع زندگی وجود دارد. آنجا که می‌گوید: «دروید به چارپایان، سخن خوش از برای چارپایان، پیروزی از برای چارپایان، خوراک از برای چارپایان، چراگاه از برای چارپایان، کشت و ورز از برای چارپایان، که از برای ما خورش پیروید» (یسنا، ۱۳۸۰: ۱۷۷). علاوه بر آن ستایش چارپایان، یکی از دعاهای نیک درخواست چارپایان است. در اوستا چهارپایان هم‌تا و هم‌سنگ مردان قرار داده شده‌اند و بین آن‌ها جدایی نیست: «باشد که رمه‌ای از چارپایان، از آن تو شود و گروهی از مردان. باشد که منشی ورزیده از آن تو شود و یک زندگی ورزیده باشد با زندگی شاد به سر بری شب‌هایی که زیست‌خواهی کردن» (یسنا، هات ۶۲، ۱۳۸۰: ۸۳).

شکرگزاری از خداوند به هنگام صرف غذا که از عادات مردم در بسیاری از فرهنگ‌هاست، در گذشته متفاوت بوده است. در میان مردم اسطوره باور پیش از آن که به خوردن غذا مشغول شوند، از حیوانی که قرار بود مصرفش کنند، به دلیل آنکه مشتاقانه خود را قربانی کرده بود، سپاسگزاری می‌کردند» (کمبل، ۱۳۹۷: ۲۶۱). در دین زرتشتی، برسم به دست گرفتن و باژ مرسوم بوده است.

اوستا برای بعضی حیوانات احترام قائل شده و برابری سگ با انسان را مطرح کرده است. در وندیداد کیفر قتل سگ و مرد اشه (=مغ و به احتمال پیروان صدیق مغان) در یک حد است. سگ نیز از روح برخوردار است. لاشه سگ و مرد اشه به یک سان موجب نجاست می‌شود و مراسم و قواعد تطهیر یکسانی دارد. (← وندیداد، ۱۳۷۶: ۱۷۵) در اسطوره شکارچیان، شکار با تقدیم زندگی خود قابل احترام است و در اسطوره کشاورزان، با جایگزینی کشت و ورز و تولید فراورده‌های دامی، وحشت و تعقیب و گریز جای خود را به آرامش و ستایش از طبیعت می‌دهد: «اینچنین ما می‌ستایم گوشورون و گوش‌تشن را روان‌های خودمان و چهارپایان را که مایه زندگی ما هستند، آنهایی که ما از برای آن‌ها [هستیم] و آنهایی که از برای ما هستند» (یسنا، هات ۳۹، ۱۳۸۰: ۳۸). توضیح آن

که گوشورون در متون مذهبی دین زردشتی فرشته نگهبان جانوران سودمند است. گوش تشن نیز چنین فرشته‌ای است. تشن از فعل تش به معنی بریدن و تراشیدن است (از همین کلمه تشه و تیشه) و در اوستا به معنی سازنده و آفریننده است. تشن در کلمه گئوش یعنی آفریننده و سازنده گاو که از آن مطلق جانوران سودمند اراده کرده‌اند. بنابراین گئوش تشن و گوشورون دو فرشته و نخستین سازندگان یا موجدان جانوران سودمند ایزدی هستند. (خرده اوستا، ۱۳۸۰: ۱۹۴) توجه به چارپایان و اهمیت دادن به حیوانات اهلی در جای جای اوستا به چشم می‌خورد: «اندیشه، گفتار، چارپایان، مردمان را از آن سپند مینو (خرد پاک ایزدی) دانیم. (از اوست) که چارپایان رسا، زندگی درست، چارپایان درست، مردان درست داریم» (یسنا، ۱۳۸۰: ۶۹).

در اوستا برای اهمیت دادن و احترام به چارپایان اهلی، روان آن‌ها با روان مردان و زنان پاک دین در یک ردیف ستایش شده است: «روان‌های جانوران مفید بری را می‌ستایم. این چنین ما می‌ستایم روان‌های مردان و زنان پاک‌دین را. آنانی که وجدان نیکشان برای پیروزی (راستی) می‌کوشد و خواهد کوشید یا کوشیده است» (یشت‌ها، ۲۵۳۶، ج ۱: ۱۲۳). همچنین «درواسپ توانای مزدا آفریده مقدس را می‌ستایم کسی که چارپایان خرد را سلامت نگه می‌دارد کسی که چارپایان (ستوران بزرگ) را سلامت نگه می‌دارد کسی که دوستان را سلامت نگه می‌دارد. کسی که بچگان را سلامت نگه می‌دارد با دیدبانان بسیار درو» (همان: ۳۷۷). از میان حیوانات خروس، در اوستا اهمیت زیادی دارد. خروس از پرندگان مقدس به شمار می‌رود و در سپیده‌دم با صدای خود دیو ظلمت را می‌راند و مردم را به برخاستن از خواب و عبادت و کشت و کار فرا می‌خواند. این پرنده مخصوص امشاسپند بهمن است. (همان: ۸۹) از اینجاست که امروزه زردشتیان از خوردن خروسی که سحرگهان بانگ می‌زند و مردم را برای ستایش خداوند و کار و کوشش فرامی‌خواند، امتناع می‌کنند» (همان: ۳۷۳) ارزش حیوانات در این آیین چنان زیاد است که همه جانوران سودمند به حمایت بهمن سپرده شده‌اند. (همان: ۸۹) در دین زرتشت هر جا که آتش نباشد، عبادت به سوی خورشید انجام می‌شود و خروس در سراسر جهان نمادی از

خورشید است؛ زیرا بانگ خروس طلوع خورشید را بشارت می‌دهد. در فرهنگ‌های غربی «خروس» همچون عقاب و بره علامت مسیح است؛ اما نمادگرایی خورشیدی خروس اهمیتی ویژه دارد و معنای نور و رستاخیز از آن استنباط می‌شود. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۹۱ و ۹۴) خروس در آیین زرتشتیان جانوری مقدس است و نوع سفید رنگ آن را به اهورامزدا و میترا هدیه شده است. این عقاید در غرب منتشر شده و در کاوش‌های باستان‌شناسی دلائلی در تأیید آن به دست آمده است. آنان معتقد بوده‌اند باید غسل تعمید را به هنگام آواز خروس انجام داد؛ زیرا خاصیت راندن شیطان را به نوای خروس منسوب می‌کردند. مؤید نکته مزبور متون دیوار نوشته‌هایی است که هنگام تشرّف به اسرار دینی در سحرگاهان ذکر کرده‌اند (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۲). در اسطوره ایرانی «خروس برای دشمنی با دیوان و جادوان آفریده شده است و با سگ همکار است. بدین ترتیب از آفریدگان مادی، سگ و خروس در از میان بردن دیو دروج (=دروغ) با سروش هم‌دستی می‌کنند» (فرنغ، ۱۳۶۹: ۱۰۳).

خروس کهن الگویی فراتر از مذهب زرتشتی است. در تبت خروس نماد میل، یکی از سه سمبول جریان زندگی، دانسته شده است. بر اساس تابلویی که به نوعی بودیسم تبتی را آموزش می‌دهد، گردونه‌ای نمایش داده شده و در آن سه حیوان سمبولیک دیده می‌شود: خوک، خروس و مار. این‌ها نیروهایی هستند که نماد غفلت، میل، و بدخواهی هستند. آنان معتقد بوده‌اند جهان هرگز از این سه نیرو خالی نبوده و این سه حیوان نمادی از جریان زندگی هستند (← کمبل، ۱۳۹۷: ۲۴۷-۲۴۸).

جایگاه گیاهان

در گیاه‌شناسی باستانی، داشتن خار و پوست گیاهان دلیل آمیختن اهریمن با آن است. در بندهش گیاهان نوع اهریمنی و غیر اهریمنی دارد. «گوید به دین پیش از آمدن آن اهریمن، خار و پوست بر گیاه نبود، زیرا، سپس در (دوران) اهریمنی، دارای پوست و دارای خار شد؛ زیرا پتیاره به هر چیز آمیخت، اما به گیاه بیشتر آمیخت. از آن روی، چندگونه گیاه

است که بیشتر آمیخته شده است، مانند بیش و بلاذُر که زهر دارند و مردم و گوسفندی که از آنها خورد، میرد» (فرنبح، ۱۳۶۹: ۸۶). در اساطیر ایران رویارویی و مبارزه خیر و شر و نیروهای اهورایی و اهریمنی وجود دارد. گیاه از نیروهایی است که به یاری نیروهای خیر می‌شتابد و با اهریمن مبارزه می‌کند. «چهارم نبرد را گیاه کرد. آنگاه که خشک بشد، امرداد امشاسپند، که گیاه از آن اوست، آن گیاه را خرد نرم کرد، با آبی که تشر بستند، بیامیخت تیشتر آن آب را به همه زمین ببارانید. بر همه زمین (زمین) گیاه چنان برُست که موی بر سر مردمان» (فرنبح، ۱۳۶۹: ۶۵). بحث شباهت جسم انسان با طبیعت، در میان اقوام دیگر هم وجود دارد. هندیان به همانندی عالم صغیر و عالم کبیر و یافتن نشانه‌هایی از عوامل کیهانی در بدن انسان باور دارند. الیاده ضمن تأکید بر خصوصیات فیزیولوژی رمزی و تمثیلی در میان مرتاضان هندی، در مورد شباهت انسان و طبیعت بیان می‌کند که بدن ایندرا به شکل یک «ستون کیهانی» محسوب می‌شود که روز و شب را از هم جدا می‌سازد. نفس او با بادهای کیهانی که مکان و فضا را تقسیم می‌کند، تطبیق داده می‌شود و در نهایت چنین توضیح می‌دهد که «کائنات چون حبابی بسته و محفظه‌ای کیهانی است؛ درست همان‌طور که بدن انسان یک کیسه یا محفظه‌ای از جنس پوست است» (الیاده، ۱۳۹۳: ۲۴۷). در نهایت او جسم انسان را مانند کیهان «وضعی» نظامی از تأثیرات شرطی‌ای می‌داند که بر فرد اعمال می‌شود. در این سیستم فکری ستون فقرات به ستون کیهانی یا قلّه کوه تشبیه شده، دم انسان با باد، ناف یا قلب با مرکز جهان. او معتقد است جسم انسان به گونه‌ای آیینی با قربانگاه ودایی (که تصویری از جهان است) همسان دانسته شده است. (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۳۰)

در اساطیر ایران از میان گیاهان گندم مورد توجه بود و مراحل کاشت، برداشت و آرد کردن گندم باعث آزار دیوها (دو‌ها) می‌شد (وندیداد، ۱۳۲۷ ه.ش/ ۱۹۴۸ م: ۲۷). علاوه بر احترام، گران فروشی و احتکار گندم به عنوان گیاهی حیاتی منع شده است «هیچ گناه بتر ازان نیست که گندم بخرند و بگذارند تا گران شود و به سود باز فروشند» (صد درنثر، صد دربندش، ۱۹۰۹: ۱۰۸). هنوز هم ایرانیان اگر تکه نانی در مسیر افتاده باشد آن را می‌بوسند

و از محل رفت و آمد دور می‌کنند و به کناری می‌گذارند. هر ملتی به گیاهان و غلات سودمند و خاصی برای تغذیه وابسته هستند و تعدادی از آن‌ها اسطوره‌هایی در خصوص پیدایش و ایجاد رستنی‌های مفید دارند. در ایران گندم از گیاهان اساسی به شمار می‌آیند. در ایران اهورامزدا به «هدیش» نگهبان خانه، مسکن، چراگاه‌ها و نیازهای مادی آفریدگان می‌گوید به نزد مشی و مشایانه برود و از دانه‌ای که به آن‌ها داده شده نان بخواند. هدیش از مشی و مشایانه درخواست نان می‌کند و بعد چنین در حق آنان دعا می‌کند «به اخلاف شما برسد این دانه آن گونه که از اورمزد و امشاسپندان به سوی شما آمد. از شما به پیوندان شما رساد» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۰۰). ساترون خدای کشاورزی روم که با داسی در دست چپ و دسته‌ای گندم در دست راست تصویر شده است. کشاورزی و استفاده از ابزار به عنوان مرحله‌ای که برای بشر پیشرفت به حساب می‌آید، به خدایان نسبت داده شده است. «ساترون استعمال داس را رواج داد و استفاده از زمین و حاصلخیز کردن آن را به مردم آموخت» (گریمال، ج ۱، ۱۳۹۱: ۴۲).

در اساطیر رُستنی‌ها ارزشمند هستند و آسیب رساندن به آن‌ها گناه محسوب می‌شود. قوم ایروکوا معتقدند که هر نوع درخت، درختچه، گیاه و علفی، بویژه هر درخت نارگیل، روح دارد. بدین دلیل گناه «از بین بردن درخت نارگیل با مادر کشتی برابر است؛ زیرا این درخت درست مانند مادر به آن‌ها زندگی را هدیه کرده و برای ادامه حیات به آن‌ها غذا می‌رساند. راهبان سیامی نیز معتقدند ارواح همه جا هستند و نابود کردن هر چیزی، معادل مصادره کردن خشونت‌بار روح آن است. آنان شاخه درخت را نمی‌شکنند، همچنان که دست هیچ آدم بیگناهی را نمی‌شکنند» (فریزر، ۱۳۸۴: ۱۵۴). آسیب رساندن به گیاه و حتی شاخه کوچک باعث می‌شود، فرد حتی از بهشت محروم شود و این نشان اهمیت درختان و گیاهان است. تقدس رستنی‌ها ریشه در اساطیر کهن دارد و در اوستا مورد خطاب قرا گرفته است. «[درود] [بر تو] ای گیاه نیک - مزدا آفریده مقدس» (وندیداد، ج ۴، ۱۳۷۶: ۱۷۳۳). در اساطیر جهانی «سرخ‌پوستان همه زندگی را به نوعی «تو» خطاب می‌کردند؛ درختان، سنگ‌ها و همه چیز را» (کمبل، ۱۳۹۷: ۱۲۷). در این جا فاصله‌ای بین انسان و طبیعت وجود

ندارد و وقتی «تو» تبدیل به «آن» شود، آغاز بیگانگی و جدایی از طبیعت است. این نوع برداشت در شعر سهراب سپهری هم دیده می‌شود. «شاعری دیدم هنگام خطاب، به گل سوسن می‌گفت: شما» (سپهری، ۱۳۷۵: ۱۶۲).

بعضی از گیاهان در مراسم آیینی کاربرد دارد و از آن برای رهایی از قید زمان و رسیدن به حالت خلسه استفاده می‌شود. گروهی از سرخ پوستان غربی مکزیک که سکونت‌گاه آن‌ها چند مایل با مرکز رشد طبیعی صبر زرد امریکایی (پیوت) فاصله دارد، مناسک ویژه‌ای برای چیدن این گیاه دارند. آن‌ها برای جمع‌آوری صبر زرد یا پیوت، مراسم کاملاً ویژه‌ای را رعایت می‌کنند که «این اقدامات با کلیه جزئیات به شکل یک سفر عارفانه است. آنان در ابتدا نوعی مفارقت از زندگی دنیوی را تجربه می‌کنند. بدین شکل هرکس می‌خواهد به این سفر برود، باید به تمام خطاهایی که اخیراً در زندگی مرتکب شده، اعتراف کند و چنانچه این کار را نکند، جادو عمل نخواهد کرد. سپس سفر آغاز می‌شود. در طول این سفر آن‌ها به زبان خاصی صحبت می‌کنند که نوعی زبان منفی است. مثلاً به جای «بله» می‌گویند «نه» یا به جای «می‌رویم» می‌گویند «می‌آییم». همه چیز نسخه‌برداری کامل از نوعی تجربه است که سیر و سلوک درونی را تداعی می‌کند. بدین معنا که هنگامی که شخص، جهان خارج را ترک می‌گوید و وارد قلمرو هستی معنوی می‌شود. هر مرحله کوتاه نوعی تحول روحی تلقی می‌شود و در سراسر مسیر در مکانی مقدس هستند» (کمبل، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۶).

شاید بتوان جمع‌آوری پیوت در میان این قبایل را با افشردن هوم در آیین‌های ایران زردشتی مشابه دانست. اهمیت دادن به وسایلی که در تهیه افشردۀ هوم به کار می‌رود، به مراسم خاص و یک عمل آیینی اشاره دارد که پیشکش کردن به اهورامزدا بدان قداست بخشیده است. مراحل تهیه هوم از نوبت ساییدن و تعداد کوبیدن همگی حساب شده و دارای ارزش نمادین است. «گیاه هوم را در چهار نوبت می‌سایند که نمادی از آمدن زردشت و سه پسر منجی اوست و آب تقدیس شده را در سه نوبت روی آن می‌ریزند که نمادی از سه مرحله ایجاد باران است، یعنی تبخیر و تشکیل ابر و در هم فشردگی آن‌ها به

شکل باران. بدین ترتیب بافت اساطیر و بافت کیهانی و دنیوی آن که به ایجاد باران اشاره دارد، با بافت اخلاقی به طریقی که کاملاً مشخصه دین زردشتی است، تکمیل می‌گردد» (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۹۰). اهمیت فشردن هوم تا بدانجاست که در یشت‌ها چنین از آن یاد شده است:

«به اهورامزدا این هوم را پیشکش کنیم. [هوم] فراهم شده را به تواناترین پیروزمند گیتی پرور، به شهریاران پاک. به امشاسپندان این هوم را پیشکش کنیم... این هوم، این هومدان، این [برسمهای] گسترده، میزدها، این آسمان نخستین آفرینش، این هاون سنگین به اینجا آورده شده، این هوم زرین رنگ، این فشرده هوم، این برسم از روی راستی گسترده شده... اینک آن‌ها را پیشکش کنیم از برای افزایش این خان و مان، از برای فزونی این خان و مان، از برای به تنگی (نیاز) چیره شدن این خان و مان، از برای به ستیزگی چیره شدن این خان و مان، از برای چارپایان و مردمان پاک که زاییده شده و زاییده خواهند شد» (ویسپرد، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۹).

هوم در بیشتر موارد با شیر، برسم و با کلام مقدس همراه است. در دین یشت آمده است: «او را با ستایش خوب به جای آورده شده با زور می‌ستایم آن راست‌ترین علم مزدا آفریده مقدس را می‌ستایم با هوم آمیخته به شیره با برسم و با زبان خرد و کلام مقدس» (یشت‌ها، ۲۵۳۶، ج ۲: ۱۷۵). اهمیت این گیاه به اندازه‌ای است که هات ۹ تا ۱۱ یسنا به این گیاه اختصاص یافته است. در ویسپرد اشاره‌ای به شیوه آماده سازی این گیاه شده است: «نوید می‌دهیم و آگاه می‌سازیم و در هم می‌فشریم و پیش می‌آوریم و می‌هلیم و می‌ستایم و از بر می‌خوانیم که هوم‌های توانای پاک، بی‌آلایش هستند، از روی راستی فراهم شده، از روی راستی فراهم خواهند شد، از روی راستی آگاهی داده شده، از روی راستی آگاهی داده خواهند شد» (ویسپرد، ۱۳۸۱: ۴۵).

تهیه عصاره هوم پاداش بزرگی برای کسانی که به آن اقدام کرده‌اند؛ داشته است، به طوری که در دین آمده دومین کسی که هوم را در جهان فشرده، آئوبه (=آبتین) بود که به پاداش این کار اهورامزدا پسری مثل فریدون از خاندان نجیب و توانا به او داد. (یشت‌ها،

۲۵۳۶، ج ۲: ۱۹) پدید آمدن زردشت نیز از این گیاه است. امشاسپندان ساقه‌ای تر و تازه و بسیار خوش رنگ، بلند به اندازه یک مرد از هوم ساختند و آن گاه روان زردشت را به درون آن ساقه بردند و آن را از آنجا، از روشنی بی‌پایان برداشتند و بر کوه آسنوند نهادند. سپس آن را به جایی که اطراف آن پیدا بود، بردند و در آنجا دیواری برپا کردند و بالا بردند. (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۶۱-۶۲). هوم را نگهدارنده فرّه زرتشت دانسته‌اند. «فروهر زرتشت به هوم و سپس به پدر و مادرش رسید» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۴۱).

فقط عده خاصی اجازه داشتند از افشیره گیاه مقدس بنوشند: «از این زور من نباید بنوشد نه یک هرت نه یک تبار نه یک ناقص الاعضاء، نه یک سچی، نه یک کوبش، نه یک زن، نه کسی که گات‌ها نمی‌سراید، نه یک پیسی که باید (از دیگران) جدا باشد» (یشت‌ها، ۲۵۳۶، ج ۱: ۲۷۵). همچنین افرادی که برای مدتی یا برای همیشه توانایی فرزند آوری ندارند، در «ارت‌یشت» از نوشیدن آن منع شده‌اند: «و گفت ارت بزرگوار: از (آب) زوری که نذر من می‌شود، نباید به هیچ کس برسد نه به مردانی که سترون شده‌اند نه به زنانی که دستان نشوند، نه به کودکان نابالغ، نه به دخترانی که هنوز به مرد نرسیده‌اند» (یشت‌ها، ج ۲: ۱۹۷). «هوم ایرانی کاملاً شبیه سومه است که در آیین‌های هندی به کار می‌رود و آن را اکنون با اِفدرا یکی می‌دانند. گمان می‌رود که این گیاه به شکل طبیعی خاصیت نیروزایی و شفابخشی دارد، چه رسد به وقتی که بر آن دعا بخوانند و آن را تقدیس کنند» (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۳).

عملیات اسرارآمیزی که در حفاری و کندن مهر گیاه در رومانی اجرا می‌شده، به وضوح نمایانگر بقای مراسم و آیین‌های بسیار کهن تری است. به علاوه بسیاری از اعمال و آداب مربوط به کندن و جمع‌آوری گیاهان جادویی یا دارویی دیگر هم از مراسم آیینی مهر گیاه ریشه گرفته است. (الیاده، ۱۳۹۷: ۲۶۷-۲۶۸). «مهر گیاه، گیاهی است که به دلیل شباهت ریشه‌های آن با شکل انسان می‌پنداشتند دارای خاصیت‌های مختلف جادویی است» (سرلو، ۱۳۹۲: ۷۵۰).

گیاه دیگری که نمود اسطوره‌ای دارد، نیلوفر است. در روایات کهن ایران گل نیلوفر آبی را جای نگهداری تخمه یا فرّ زرتشت که در آب نگهداری می‌شد، می‌دانستند. برخی

چنین عقیده‌ای را با داستان تولد مهر از نیلوفر بی‌ارتباط نمی‌دانند. در بندهش روایتی است که می‌گوید فره زرتشت برای نگهداری به آناهیتا سپرده شده است. اینکه آیین زرتشتی در پیوندش با معنای سمبلیک نیلوفر تا چه حد مستقل از اساطیر میتراپی و یا ناهیدی بوده مشخص نیست؛ اما با این حال دین زردشتی از زمانی نامعلوم دین دربار شاهان هخامنشی شد و نقش نیلوفر در این دوره بیش از هر زمان دیگر در هنر ایران رواج پیدا کرد. (فرقدان و هوشیار، ۱۳۸۹: ۵۰) در اساطیر مصر نیز هوروس فرزند خورشید است که از درون شکوفه‌های نیلوفر آبی بیرون آمده است. به روایتی نیلوفر آبی به فرزند خورشید زندگی بخشید و با رایحه دل‌انگیز خود هر روز به او زندگی دوباره را هدیه می‌کرد. هوروس بر روی گل نیلوفر سفید می‌نشیند و خدای آفتاب است» (همان: ۵۵). به طور کلی «نیلوفر آبی ویژه مصر علیاست» (ویو، ۱۳۸۱: ۹۱). در خصوص جشن مهرگان و هدایایی که موبدان به شاه تقدیم می‌کردند نیز حضور نمادین گیاهان به خوبی دیده می‌شود. از آن جمله در موقع این جشن «موبدان موبد خوانچه‌ای که در آن لیمو و شکر و نیلوفر و به و سیب و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد گذاشته شده بود زمزمه کنان نزد شاه می‌آورد» (یشت‌ها، ۲۵۳۶، ج ۱: ۳۹۷). در ایران روزی به نام جشن نیلوفر تعیین شده بود که در فصل نهم آثارالباقیه آمده است. «تیرماه روز ششم آن خرداد است و عیدی است که جشن نیلوفر نام دارد» (بیرونی، ۱۳۹۲: ۳۳۴).

در هند نیلوفر با جاودانگی مرتبط است. «دوایر جادویی ماندالا عرصه ولادت و به مفهوم واقعی کلمه قالب ولادتند، یعنی گل‌های نیلوفر آبی که یک بودا در آن متولد می‌شود. «یوگی» در حالی که بر مسند نیلوفر آبی خویش نشسته است، تبدیل شدن خود را به موجودی جاودان می‌نگرد» (یونگ، ۱۳۶۸: ۸۳).

اگرچه در دین زرتشتی رُستنی‌ها پرستش نمی‌شود؛ اما ارتباط گل‌ها و گیاهان با عناصر مذهبی در بندهش، بن‌مایه اسطوره‌ای دارد. «غیر از مورد، ریحان یا شاهسپرغم^۱ مختص

امشاسپند شهریور است» (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۹۳). «گل سوسن مخصوص به خرداد امشاسپند و گل چمبک از آن مرداد است» (همان: ۹۶) «انواع گل بنفشه نیز مخصوص به ایزد مهر است» (همان: ۴۰۷).

«هرگلی از آن امشاسپندی است و باشد که گوید مورد و یاسمن هرمزد را خویش است و یاسمن سپید، بهمن را و مرزنگوش اردیبهشت را و شاه‌اسپرغم شهریور را، پلنگ مشک سپندارمذ را و سوسن خرداد را، چمبک امرداد را، بادرنگ دی-به-آذر را و آذریون آذر را، و نیلوفر آبان را مُروسپید خور را، نرگس ماه را، بنفشه تیر را، میزورس گوش را و کاردک دی (به-مهر) را گل همیشه بشکفته مهر را و خیری سرخ سرش را، و نسترن رشن را، بستان افروز فروردین را، سنبل بهرام را و خیری زرد رام را، بادرنگ بویه باد را، شبلید دی را، گل یکصدبرگ دین را، همیشه بهار آرد را، آلاله آشتادرا، هوم سپید آسمان را....» (فرنخ، ۱۳۶۹: ۸۸). ماه‌های ایرانی هر کدام به نوعی با رستی‌ها در ارتباط است و جشن‌های مربوط به آن‌ها، نشانگر تقدّس و ارزش طبیعت در نزد ایرانیان باستان است. «فروردین در پهلوی است و معنی آن این است، آن ماهی است که رویدن گیاهان در آن ماه است و این ماه برابر است با برج حمل.... اردیبهشت را بدین جهت به بهشت نام نهاده‌اند که در آن، جهان چون بهشت باشد از خرمی و سرسبزی و طراوات در زبان پهلوی خردادماه، به معنی ماهی است که دهندهٔ خورش و خوراک است به مردمان و به ثمررسیدن گندم و جو و میوه در این ماه اتفاق می‌افتد» (رضی، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸).

نمادین و کهن‌الگویی بودن گل‌ها در مذاهب الهی هم وجود دارد. سوسن «نشانه‌ای از پاکدامنی در مسیحیت بویژه در سده‌های میانه بوده است که در اغلب شمایل‌نگاری‌ها نماد مریم عذرا و منسوب بدوست» (سرلو، ۱۳۹۲: ۴۹۸). شیعیان هم گل یاس را در توصیف حضرت فاطمه (س) به کار می‌برند. مشهور است که از عرق حضرت محمد (ص) گل سرخ روئیده است. [۱]

اصل و نهال گل از عرق لطف مصطفاست زان صدر، بدر گردد آنجا هلال گل
(شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

نتیجه‌گیری

تکرار بن‌مایه‌های اسطوره‌ای، جهان‌شمول بودن اساطیر را نشان می‌دهد. طبیعت، گیاهان و حیوانات در بین اقوام و ملل مختلف بن‌مایه‌های مشترکی دارد که در اوستا و بندهش هم دیده می‌شود. در اساطیر برای حیوانات ارزش قائل شده‌اند؛ چه در جوامع کشاورزی که از حیوانات در مزرعه استفاده می‌شود و چه در جوامع شکارگر که حیوان، غذای اصلی را تشکیل می‌دهد. طبیعت در نزد بشر کهن جاندار بوده است و انسان هر چند در پی رام کردن آن بوده، به آن الوهیت بخشیده است. نقش حیوانات و گیاهان در اساطیر آفرینش و قربانی غیرقابل انکار است. از سویی استفاده از این عناصر در توضیح به وجود آمدن جهان طبیعت بدین شکل و با این تنوع نیز با حیوانات و گیاهان اسطوره‌ای میسر شده است. قربانی حیواناتی چون گاو در ادیان و اساطیر نشان دهنده تکرار اسطوره‌ای قربانی آن‌هاست که در ابتدای آفرینش قربانی شده است تا جهان با این کیفیت به وجود آید. همچنین انتساب هر یک از گیاهان و گل‌ها به یک ایزد یا امشاسپند نشان از تقدس گیاهان نزد زردشتیان دارد. چنان که دیده می‌شود تقدس گیاهان و جانوران نزد ملل قدیم آن‌چنان فراگیر است که خبر از الگویی جهانی می‌دهد. بررسی این موضوعات در واقع باعث می‌شود جورچین یگانگی اسطوره‌ها تکمیل شود و یکسان بودن فطرت و نگاه بشر به طبیعت مشخص‌تر گردد.

پی‌نوشت

۱- (پیغمبر گفت آن شبی که مرا به آسمان بردند (شب معراج) عرق من بر زمین ریخت و از آن گل سرخ روید. پس هر که بخواهد بوی مرا بشنود باید گل سرخ را ببوید. از این روست که به گل سرخ، گل محمدی گویند» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

فهرست منابع

آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، (۱۳۷۵)، *اسطوره زندگی زرتشت*، چاپ سوم، تهران:

چشمه

الیاده، میرچا، (۱۳۹۷)، *خدای ناپدیدشونده*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر

الیاده، میرچا، (۱۳۹۳)، *نمادپردازی، امرقدسی و هنرها*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران:

نیلوفر

الیاده، میرچا، (۱۳۷۵)، *مقدس و نامقدس، ترجمه نصراله زنگوئی*، تهران: سروش

بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ اول تهران: آگاه

بیرونی، ابوریحان، (۱۳۹۲). *آثارالبلاقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه و تعلیق پرویز سپتمان،

چاپ اول، تهران: نشر نی

تاپار، رومیلا، (۱۳۸۷)، *تاریخ هند*، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، قم: ادیان

خرده اوستا، (۱۳۸۰)، ترجمه و حواشی از ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر

فرنیغ دادگی، آذر، (۱۳۶۹)، *بندهش، گزارنده مهرداد*، بهار، چاپ اول، تهران: طوس

دینکرد هفتم، (۱۳۸۹). *تصحیح، آوانویسی و نگارش فارسی محمدتقی راشد محصل*، چاپ

اول، تهران: ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رازی، نجم‌الدین، (۱۳۷۳). *مرصادالعباد، تصحیح محمد امین ریاحی*، چاپ دوازدهم،

تهران: انتشارات علمی

رضی، هاشم، (۱۳۸۹)، *جشن‌های گاهنبار و فرودگ*، چاپ اول، تهران: انتشارات بهجت

رضی، هاشم، (۱۳۸۰). *زرتشت پیامبر ایران باستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات بهجت

سپهری، سهراب، (۱۳۷۵). *شعر زمان ما، محمد حقوقی*، چاپ پنجم، تهران: نگاه

سرلو، خوان ادواردو. (۱۳۹۲)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، چاپ دوم، تهران:

دستان

شایست ناشایست، (۱۳۶۹). *ترجمه کتابیون مزداپور، تصحیح کوتوال*، چاپ اول، تهران:

انتشارات علمی فرهنگی

- شبستری، محمود، (۱۳۸۷). *گلشن راز*، چاپ چهارم، تهران: صدای معاصر
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰)، *بیان و معانی*، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران: میترا
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۵). *گزیده غزلیات مولوی*، چاپ هشتم، تهران، نشر قطره
- شوالیه، ژان، آلن گربران، (۱۳۸۲)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، چاپ دوم، تهران: جیحون،
- فریزر، جیمز جروج، (۱۳۸۴)، *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ دوم، تهران: آگاه
- فروید، زیگموند، (۱۳۸۵)، *توتم و تابو*، ترجمه ایرج پورباقر، تهران: آسیا
- فرقدان، عاطفه، مهران هوشیار. (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی مفاهیم گل نیلوفرآبی در ایران و هند»، فصلنامه علمی-پژوهشی هنرهای تجسمی. سال سوم. شماره ششم. پاییز و زمستان صص ۴۹-۵۸.
- قلی‌زاده، خسرو، (۱۳۹۲)، *دانشنامه اساطیری جانوران*، چاپ اول، تهران: ترجمه و نشر کتاب
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۷)، *نخستین انسان و نخستین شهریار*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه
- گات‌ها: سرودهای زرتشت، (۱۳۷۷)، ترجمه ابراهیم پورداود، به انضمام ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی، تهران: اساطیر
- گریمال، پیر، (۱۳۹۱). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه احمد بهمنش، دوره دو جلدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- کمبل، جوزف، (۱۳۹۷)، *قدرت اسطوره*، ترجمه: عباس مخبر. تهران: مرکز، چاپ سیزدهم
- ورمازن، مارتین، (۱۳۸۷)، *آئین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه
- وندیداد، (۱۳۷۶)، ترجمه، پژوهش، شروح و واژه نامه‌ها از هاشم رضی، تهران: فکر روز

زندیداد، حصّه سوم کتاب *اوستا*، (۱۳۷۵ ه.ش / ۱۹۴۸ م). ترجمه محمدعلی حسنی مشهور

به داعی الاسلام، حیدرآباد دکن، صحیفه

ویسپرد، (۱۳۸۱)، ترجمه و حواشی ابراهیم پورداود، چاپ دوم، تهران: اساطیر

ویو، ژ، (۱۳۸۱). *اساطیر مصر*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، تهران: کاروان

هینلز، جان راسل، (۱۳۶۸)، *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه: ژاله آموزگار، احمد تفضلی،

تهران: چشمه،

یسنا، (۱۳۸۰)، ترجمه و تحشیه ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر

یشت‌ها، (۲۵۳۶)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، تهران: دانشگاه تهران

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۶۸)، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد:

آستان قدس رضوی

Saddar Nasr and Saddar Budaheesh (1909). Edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar, The Trustees of the Parsee Panchayet Funds and Propertis, Modi, Jivanchi Jamshid Ji, Mumbai

Mythical Themes of Animals And Plants In Avesta And Bundahish

Abstract

Avesta and Bundahish, as the oldest texts related to ancient Iran, contain various myths, including themes related to animals and plants. In Avesta, animals are divided into two categories: Ahura and devilish or useful and harmful. Domestic animals are respected and help Soroush. The myth of the first cow, which exists in Iranian mythology, is associated with the creation of the universe. Gushurun is the guardian angel of useful herds and animals. It is considered to be the soul of the first cow in Pahlavi literature. As for the plants, including the process of preparing the extract of Hume plant and its use in religious ceremonies, it is rooted in mythology. In Bundahish, each plant belongs to an Amesha Spenta, discusses the species of the plants and considers some of the characteristics of plants to be devilish. Having special characteristics is considered a reason for animal superiority. The naming of Iranian months is related to plants and can be studied with topics and issues related to nature. In this research, with the analytical-descriptive method, it turned out that plants and animals in Iranian mythology, like the myths of other tribes, are considered sacred. Rituals such as sacrifice, attribution to gods and Amesha Spenta, similarities between man and the elements of nature that are rooted in mythology and have found their way into mystical literature; It has made these themes sacred and used in rituals.

Keywords : Myth, Plant, Animal, Avesta , Bundahish